



Metaphysics  
University of Isfahan E-ISSN: 2476-3276  
Vol. 14, Issue 2, No. 34, autumn and winter 2022

(Research Paper)

## **Critical Confrontation of Cognitivists in hare's Theory of the non-cognitivism With emphasis on Thick moral concepts**

**Hassan Rahbar\***

assistance professor of islamic philosophy and wisdom in university of sistan and baluchestan. zahedan.  
Iran

hassan\_rahbar@yahoo.com

**Hamid Eskandari**

assistance professor of philosophy in university of sistan and baluchestan. zahedan.iran  
dr.hamid.eskandari@theo.usb.ac.ir

**Kazem Mosakhany**

assistance professor of theology in gonbad university. gonbad.iran  
mosakhany@gonbad.ac.ir

### **Abstract**

The question of the possibility of the value of truth and falsehood about moral propositions, based on the type of answer to it, builds the discussion of cognitivism and non-cognitivism in the philosophy of ethics. As a proponent of non-cognitivism, Richard Mervyn Hare, by proposing the theory of prescriptivism, on the one hand denies the value of the truth and falsity of moral propositions, and on the other hand, enumerates four conditions for the morality of propositions, which are: prescriptivism, rationality, generalizability and principles. In contrast, cognitivists who have criticized this view for decades try to challenge Hare's prescriptivism by using the problem of thick moral concepts that make them feel influenced by the world. While skeptical of the issue of thick moral concepts as a critique of prescriptivism, the authors considers it a tendency towards a kind of relativism that is itself questionable. In addition, the authors believe that Hare's theory has important Difficulties, such as the possibility of unnecessarily turning predicative propositions into a comprehensive and prescriptive one, And the comprehensiveness and non-obstruction of his proposed conditions for the morality of propositions are among them.

**Key words:** cognitivism, non-cognitivism, prescriptivism, hare, thick moral concepts

---

\* Corresponding Author







دوفصلنامه علمی متافیزیک

سال چهاردهم، شماره دوم (پیاپی ۳۴)، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۸۵-۹۸

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۳/۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۲

(مقاله پژوهشی)

## مواجهه انتقادی شناخت‌گرایان با نظریه ناشناخت‌گرایی هیر با تأکید بر مفاهیم قوی اخلاقی

حسن رهبر\* : استادیار فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

hassan\_rahbar@yahoo.com

حمید اسکندری: استادیار فلسفه دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

dr.hamid.eskandari@theo.usb.ac.ir

کاظم موسی‌خانی: استادیار گروه الهیات دانشگاه گنبد کاووس، گنبد کاووس، ایران

mosakhany@gonbad.ac.ir

### چکیده

پرسش از امکان ارزش صدق و کذب در گزاره‌های اخلاقی، مبتنی بر نوع پاسخ به آن، بحث شناخت‌گرایی و ناشناخت‌گرایی را در فلسفه اخلاق بنا می‌نهد. ریچارد مروین هیر، به‌عنوان یکی از طرفداران ناشناخت‌گرایی، با طرح نظریه توصیه‌گرایی، ازسویی امکان ارزش صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی را نفی می‌کند و ازسوی دیگر، شروط چهارگانه‌ای را برای اخلاقی بودن گزاره‌ها برمی‌شمرد که عبارت‌اند از: توصیه‌ای بودن، ساختار منطقی داشتن، تعمیم‌پذیری و دارای اصول بودن. درمقابل، شناخت‌گرایان که طی چند دهه به نقد این دیدگاه پرداخته‌اند، با استفاده از مسئله مفاهیم قوی اخلاقی که آنها را تأثیرپذیر از جهان می‌دانند، می‌کوشند توصیه‌گرایی هیر را با چالش روبه‌رو کنند. نگارندگان ضمن تردید در مسئله مفاهیم قوی اخلاقی به‌عنوان نقدی بر توصیه‌گرایی، آن را تمایل به نوعی نسبیت‌گرایی می‌پندارند که خود مورد تشکیک است. علاوه‌براین، نگارندگان بر این باورند که نظریه هیر با اشکالاتی مهم مواجه است که امکان تبدیل بی‌وجه جملات خبری به توصیه‌ای و جامع و مانع نبودن شروط پیشنهادی او برای اخلاقی بودن گزاره‌ها، از زمره آنها محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: شناخت‌گرایی، ناشناخت‌گرایی، توصیه‌گرایی، هیر، مفاهیم قوی اخلاقی.

\* نویسنده مسئول

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



10.22108/MPH.2022.133813.1422



## ۱. طرح مسئله

آیا گزاره‌های اخلاقی دارای ارزش صدق و کذب هستند؟ آیا گزاره‌های اخلاقی، مستقل از داوری‌ها، احساسات و قرارداد ما، دارای ارزش واقعی (خوب یا بد) هستند؟ این‌گونه پرسش‌ها بخشی از مسائل فلسفه اخلاق، به‌ویژه حوزه فرااخلاق است که مبحث مهمی را با عنوان شناخت‌گرایی<sup>۱</sup> و ناشناخت‌گرایی<sup>۲</sup> بنا می‌نهد. این بحث علاوه بر اینکه خود مسئله‌ای اساسی و مهم محسوب می‌شود، زیربنای مباحث مهم دیگری همچون واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی نیز هست. در یک سوی این بحث، پاسخ شناخت‌گرایان به پرسش‌های مذکور اکیدا مثبت است و گزاره‌های اخلاقی را دارای ارزش واقعی یا به عبارتی متصف به صدق و کذب می‌داند و در سوی دیگر، پاسخ ناشناخت‌گرایان به پرسش‌های مذکور اکیدا منفی است. آنها برای گزاره‌های اخلاقی ارزش واقعی قائل نیستند و بر این باورند که این نوع گزاره‌ها متصف به صدق و کذب نمی‌شوند و به تعبیر دیگر، معرفت‌بخش به حساب نمی‌آیند. یکی از مهم‌ترین و درعین‌حال متأخرترین نظریه‌های ناشناخت‌گرایی، نظریه توصیه‌گرایی<sup>۳</sup> است که ریچارد مروین هیر<sup>۴</sup> (۲۰۰۲) آن را مطرح کرد و گسترش داد. اهمیت این دیدگاه علاوه بر متأخر بودن آن، کوشش هیر برای بنای ساختاری منطقی درباب آن نیز هست که سبب شده علاوه بر اینکه نظرات بسیاری را به خود جلب کند، با این مواجهه انتقادی شناخت‌گرایان نیز روبه‌رو شود. با این توضیح، نگارندگان در این نگاشت می‌کوشند با روش کیفی، تحلیلی و توصیفی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای،

نظریه توصیه‌گرایی هیر را بررسی کنند که از مهم‌ترین متفکران ناشناخت‌گرا قلمداد می‌شود و پاسخ‌های انتقادی شناخت‌گرایان را در مواجهه با نظریه وی، از نظر بگذرانند و در پایان، ضمن ارزیابی آن به بیان دیدگاه مختار خود همت گمارند. اگرچه در حیطه مباحث شناخت‌گرایی و ناشناخت‌گرایی در فلسفه اخلاق در غرب پژوهش‌های درخوری سامان یافته است، شوربختانه در کشور ما همچون دیگر حوزه‌های فلسفه‌های مضاف، پژوهش‌های شایانی در این حوزه به چشم نمی‌خورد و از این‌رو، تحقیق و بررسی در این‌باره مهم و ضروری به نظر می‌رسد. علاوه بر این، اهمیت پژوهش‌ها در فلسفه اخلاق جایگاهی دوچندان دارد؛ زیرا نظریه‌های فلسفه اخلاق علاوه بر کاربرد نظری آن، تأثیری مستقیم در کنش و رفتار افراد انسانی نیز به جای می‌نهد و بسته به اینکه انسان به اخلاق از چه نظرگاهی بنگرد، رفتارهای اخلاقی او نیز می‌تواند متأثر از آن بینش، سامان یابد. این امر مبتنی بر این مدعا است که انسان‌ها آن‌گونه عمل می‌کنند که فکر می‌کنند؛ هرچند این مدعا می‌تواند کلیت داشته باشد، اما عمومیت نه. پیش از بررسی نظریه هیر، برای سامان‌بخشیدن به مسئله موردنظر و ایجاد پیش‌فهمی در این حوزه، ضروری است شناخت‌گرایی و ناشناخت‌گرایی تبیین و تعریف شود؛ از این‌رو، نخست به تعریف شناخت‌گرایی و مبنای آن در واقع‌گرایی و سپس به تعریف ناشناخت‌گرایی پرداخته می‌شود.

## ۲. شناخت‌گرایی و مبنای آن در واقع‌گرایی

پرسش مهم شناخت‌گرایی این است که: آیا احکام اخلاقی قابلیت صدق و کذب دارند؟ اگر احکام اخلاقی ارزش صدق دارند، این به چه معنا است؟ (Railton, )

<sup>1</sup> Cognitivism

<sup>2</sup> Non-Cognitivism

<sup>3</sup> Prescriptivism

<sup>4</sup> Richard Mervyn Hare

باورند که شناخت‌گرایی اخلاقی بخشی ضروری و جدایی‌ناپذیر از هر نظریه‌قانون طبیعی است. در واقع، در چنین نظریه‌ای، استانداردهای عینی و موجهی از ارزیابی انتقادی رفتار انسان و مؤسسات اجتماعی وجود دارد (Lacki, 2008: 39).

اما شناخت‌گرایی علاوه بر پیوندش با سایر حوزه‌ها، به‌مثابه‌ی مبنای دیگر مسئله‌ی مهم فلسفه‌ی اخلاق، یعنی واقع‌گرایی<sup>۱</sup> نیز محسوب می‌شود. یکی از دیدگاه‌های مهم در ذیل شناخت‌گرایی، رئالیسم اخلاقی است. رئالیست‌های اخلاقی بر این باورند که حقایق اخلاقی عینی وجود دارند. طبق یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های این نظریه، مردم عادی، اخلاق را به‌عنوان امری واقع‌گرایانه تجربه می‌کنند و ما بنابر این نظریه، دلایل کافی را در اختیار داریم که معتقد باشیم رئالیسم دیدگاهی درست است (Polzler, 2016: 1). در تحلیل نظریه‌ی رئالیسم، می‌توان گفت در رئالیسم اخلاقی سه عنصر اساسی وجود دارد:

۱. عنصر عینی<sup>۲</sup> که اصول اخلاقی تلقی می‌شود: آنها اعتباری عینی و واقعی دارند و مبتنی بر توافق اجتماعی نیستند.

۲. عنصر شناخت‌گرایانه<sup>۳</sup> که احکام اخلاقی تلقی می‌شود: آنها تأییدهایی هستند که می‌توانند ارزیابی‌کننده‌ی درستی یا نادرستی تلقی شوند.

۳. عنصر متافیزیکی<sup>۴</sup> که وجود حقایق اخلاقی پنداشته می‌شود: آنها در عالم واقعیت وجود دارند (Pojman, 2012: 228).

164 (1986). در پاسخ به این پرسش، شناخت‌گرایان بر این باورند که اظهارات اخلاقی مانند «X خوب است» دارای ارزش واقعی (خوب یا بد) و مستقل از داوری‌ها و احساسات شخصی هستند؛ بنابراین، «خوب» به‌طورکلی یک مفهوم اساسی اخلاقی و تعریف‌پذیر است. برای مثال، وقتی کسی می‌گوید: «پادشاه مریخ خوب است»، این جمله یا درست است یا نادرست، و درستی یا نادرستی آن مستقل از باورها یا احساسات ما است (Nicolaidis, 2017: 7).

برخی نیز شناخت‌گرایی را با مؤلفه‌های زیر تعریف می‌کنند:

۱. احکام اخلاقی، وجودی دارای ارزش صدق دارند؛

۲. بیان یک حالت ذهنی مانند باور است (Elfstrom, 2018: 40).

این دیدگاه، علاوه بر اینکه احکام اخلاقی را دارای ارزش صدق و کذب می‌داند، نوعی پیوند با معرفت‌شناسی نیز به وجود می‌آید؛ چراکه وجود شرط باور، آن را به تعریف سنتی معرفت یعنی «باور صادق موجه» پیوند می‌دهد. در بررسی‌های معرفت‌شناختی، برخی معرفت‌شناسان برای ادراک و معرفت چهار عنصر اصلی قائل هستند: الف) فاعل شناسایی؛ ب) متعلق معرفت یا موضوع خارجی؛ ج) تجربه‌ی حسی؛ د) ارتباط بین فاعل شناسا و متعلق معرفت. براین اساس، شرط باور را در لابه‌لای مورد اخیر بررسی می‌کنند (Audi, 1998: 15). در واقع، باور یک حالت ذهنی و روان‌شناختی است بین فرد و گزاره‌ای که به آن معرفت می‌یابد. همچنین، برخی پیوند شناخت‌گرایی با دیگر حوزه‌ها را بیش از این می‌دانند؛ به‌گونه‌ای که بر این

<sup>1</sup> Realism

<sup>2</sup> objective

<sup>3</sup> cognitive

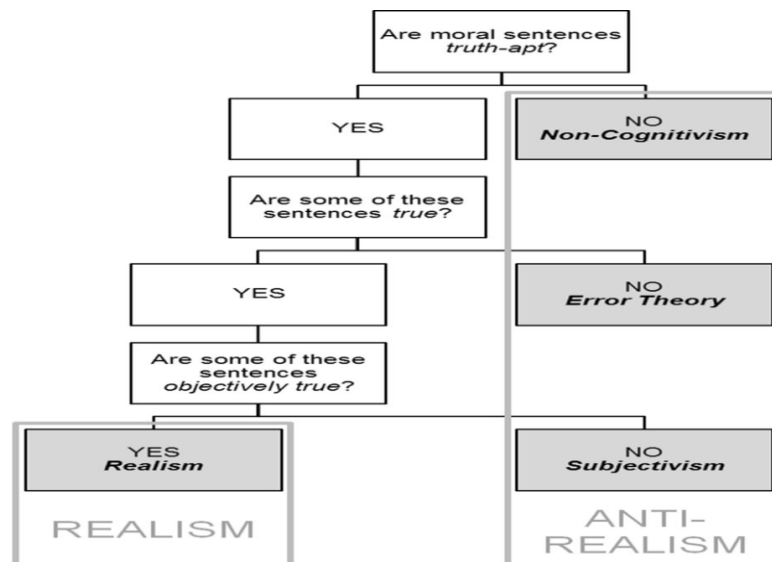
<sup>4</sup> metaphysical

نادرست (Lacewing, wd, 1-2)؛ بنابراین، این ادعا می‌تواند صادق یا کاذب باشد؛ پس به عالم خارج مربوط می‌شود و این همان رئالیسم است؛ زیرا چیزی که قابل صدق و کذب باشد، یعنی امری واقعی است و از این رو، در این دیدگاه بین واقعیت و ارزش ارتباط وجود دارد. در مقابل این دیدگاه، ناواقع‌گرایی وجود دارد که در نهایت به نسبی‌گرایی می‌انجامد. در نسبت‌گرایی چیزی به عنوان درست و نادرست مطلق وجود ندارد؛ اما باور بر این است که ما می‌توانیم با درست و نادرست نسبی عمل خود را انجام دهیم. از نظر این گروه، اخلاق می‌تواند با بازی‌های مختلفی مقایسه شود که هر کدام از آنها قوانین خاص خود را دارد (Harman, 2012: 3-9).

به هر تقدیر، اگر به این پرسش که آیا جملات اخلاقی ارزش صدق دارند؟، پاسخ مثبت ارائه شود، به رئالیسم منتهی می‌شود و اگر پاسخ منفی ارائه شود، به ناواقع‌گرایی ختم می‌شود. این بیان را در قالب نمودار زیر می‌توان مشاهده کرد (Polzar, 2016: 4).

از این رو، این تحلیل از رئالیسم بیش‌ازپیش تکیه آن بر شناخت‌گرایی را نشان می‌دهد؛ چراکه دست‌کم وجود عنصر دوم به عنوان عنصر شناخت‌گرایانه می‌تواند مؤید این مدعا تلقی شود.

رئالیسم اخلاقی مدعی است: خوب و بد، ویژگی موقعیت‌ها و مردم است و درست و نادرست، ویژگی افعال و اعمال. رئالیسم اخلاقی بر این باور است که گزاره‌هایی مانند: «اتانازی<sup>۱</sup> نادرست نیست» مبین باورهایی است که می‌تواند درست یا نادرست باشد. اینکه چنین جملاتی درست هستند یا نادرست، به این بستگی دارد که جهان چگونه است؛ به این واسطه که یک عمل، شخص یا موقعیت، مانند اتانازی، چه ویژگی‌هایی را واقعا دارد. آنها باید مطابق و مقتضی حقایق باشند. در باور رئالیست‌های اخلاقی ما می‌توانیم دلایلی اقامه کنیم که ادعاهای اخلاقی ما را حمایت کند. مثلا خوردن گوشت نادرست است؛ زیرا باعث آزار حیوانات می‌شود. این دلیل یک ادعای واقعی است درباره نحوه‌ای که جهان آن‌گونه است. اینکه خوردن گوشت باعث آزار حیوانات می‌شود یا درست است یا



### ۳. تعریف و تبیین ناشناخت‌گرایی

نظریه‌ناشناخت‌گرایی در اخلاق مدعی است جملات اخلاقی نه درست و نه نادرست‌اند؛ زیرا آنها تهی از هرگونه ارزش واقعی هستند (Nicolaidis, 2017: 6). ناشناخت‌گرایان این پرسش را طرح می‌کنند که: اگر حقایق اخلاقی عینی و واقعی وجود دارند، چرا این همه اختلاف‌نظر اخلاقی درباره‌ی مباحث اخلاقی وجود دارد؟ برخلاف حقایق فیزیکی، حقایق اخلاقی به‌واسطه‌ی تجربه و آزمایش شناخته نمی‌شوند. ایشان بر این باورند که ما نمی‌توانیم ببینیم یا امتحان کنیم که دروغ گفتن بد است و این چنین حقایقی، پاره‌ای از تئوری‌های فیزیکی و مادی ما نیستند؛ از این رو، نظریه‌ی اخلاقی ناشناخت‌گرایی این را انکار می‌کند که ادعاهای اخلاقی ارزش صدق داشته باشند. ناشناخت‌گرایان مدعی‌اند که جملات اخلاقی نه درست و نه غلط‌اند؛ زیرا آنها هیچ اثبات و تأیید متداولی را در پی ندارند (Haslanger, 2001: 1-2). به بیان دیگر، ناشناخت‌گرایی اخلاقی مدعی است که احکام اخلاقی، باورها یا شرایط ذهنی‌ای را بیان نمی‌کند که شایستگی و ارزش صدق و کذب را داشته باشند. به عبارت دیگر، ناشناخت‌گرایان چنین می‌پندارند که احکام اخلاقی یک شکل منطقی گزاره‌ای یا معناشناختی واقعی ندارند. چنین جملاتی، بیانی برای گزاره‌ها یا تلاش برای توصیف برخی واقعیت‌های اخلاقی نیستند؛ بلکه فرمی منطقی غیرگزاره‌ای و عملکردی معناشناختی غیرواقعی دارند (Miller, 2010: 1).

با این توضیح، رئالیسم اخلاقی نیز که نتیجه‌ی شناخت‌گرایی محسوب می‌شود، با نظریه‌های ناشناخت‌گرایی در تقابل است که عمدتاً دیدگاه‌هایی

هستند که اصول اخلاقی را انعکاسی از ساختارها یا قراردادهای اجتماعی می‌دانند (Boyd, 1988: 308). در دیدگاه ناشناخت‌گرایی جملات اخلاقی مانند «قتل بد است»، دارای اظهارات واقعی نیست (یعنی احکام درست یا نادرست درباره‌ی جهان وجود ندارد)؛ بلکه عملکرد جملات اخلاقی در روشی کاملاً متفاوت است: اول، عملکرد عاطفی: جملات اخلاقی صرفاً بیان‌کننده‌ی احساسات ماست. مثلاً وقتی فریاد می‌زنیم «نفرت بر قتل».

دوم، عملکرد توصیه‌ای: جملات اخلاقی رفتار ما را هدایت می‌کند. مانند وقتی که من با لحنی آمرانه بگویم: «قتل نکن».

بنابراین، براساس دیدگاه ناشناخت‌گرایی، هیچ گزاره‌ی اخلاقی‌ای وجود ندارد؛ زیرا گزاره‌ها توصیفاتی‌اند از ویژگی‌هایی که جهان دارد؛ درحالی‌که اصول اخلاقی، بیاناتی احساسی یا توصیه‌هایی هستند که اعمال ما را هدایت می‌کنند و بنابراین، اگر هیچ گزاره‌ی اخلاقی‌ای وجود ندارد، پس حقایق اخلاقی و رئالیسم اخلاقی نیز وجود نخواهد داشت (Pojman, 2012: 239-240).

ناشناخت‌گرایی تاکنون نظریه‌های متفاوت و متعددی را به خود اختصاص داده است؛ اما در سال‌های اخیر، توصیه‌گرایی که هیر آن را معرفی کرد و توسعه داد، یکی از مهم‌ترین و درعین‌حال متأخرترین این نظریه‌ها است که تبیین و ارزیابی آن بحث بعدی را سامان می‌دهد.

#### ۴. توصیه‌گرایی<sup>۱</sup>

توصیه‌گرایی یکی از مهم‌ترین نظریه‌های ناشناخت‌گرایی است که فیلسوف معاصر، ریچارد مروین هیر<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) تبیین و گسترش یافت. این نظریه پس از نظریه احساس‌گرایی<sup>۳</sup> آیر مطرح شد. آلفرد جی آیر<sup>۴</sup> (۱۹۸۹-۱۹۱۰) که از جمله سرشناس‌ترین ناشناخت‌گرایان محسوب می‌شود و درباره فراخلاق نظریه‌پردازی کرده است، به مسئله زبان اخلاقی، واقعی بنیادین می‌نهد. آیر میان نمادهای اخلاقی توصیفی و هنجاری تمایز قائل است. وی بر این باور است که در زبان ما جملاتی هست که دارای نمادهای اخلاقی هنجاری هستند که با جملاتی که گزاره‌های روان‌شناختی و گزاره‌های تجربی را بیان می‌کنند، همسان نیستند. او مدعی است که نمادهای اخلاقی هنجاری با واژه‌های عینی و واقعی قابل توصیف نیست (Ayer, 1946: 105). در نظریه احساس‌گرایی هیچ‌یک از جملات اخلاقی صادق یا کاذب نیست. به عبارت دیگر، هیچ‌یک از جملات اخلاقی درباره تشریح واقعیت به کار نمی‌رود. در باور احساس‌گرایان این جملات برای بیان نگرش‌های گوینده به کار می‌رود (Rachels, 2003: 37). اما هیر بر این باور است که احکام اخلاقی دارای دو نوع مؤلفه یا عنصر است (Pojman, 2012: 215):

عنصر توصیفی: که شامل حقایق درباره یک عمل خاص است؛ مانند «نیکوکاری در حد اعلائی لذت است»؛

عنصر توصیه‌ای: که هدایت و سفارش می‌کند که دیگران نگرش ارزشی ما را بپذیرند.

به باور هیر، هرگاه احکام اخلاقی را بیان می‌کنیم، عنصر توصیه‌ای به عنصر توصیفی افزوده می‌شود. عنصر توصیه‌ای از عنصر توصیفی مهم‌تر است؛ به این دلیل که توصیف واقعی ما درباره اشیا می‌تواند تغییر یابد. روزی ممکن است نیکوکاری را در حد اعلائی لذت توصیف کنیم و روز دیگر ممکن است آن را نمایان‌کننده رفتار یا واکنش اراده الهی بدانیم.

با وجود این، صرف نظر از اینکه توصیفات ما چگونه تغییر می‌کند، عنصر توصیه‌ای یکسان باقی می‌ماند. ما سفارش می‌کنیم که دیگران نگرش ما به X را بپذیرند، هنگامی که می‌گوییم «X خوب است».

چنان‌که از اندیشه هیر نمایان می‌شود، باید اشاره کرد که احکام اخلاقی صرفاً سفارش‌های آمرانه نیستند؛ بلکه در میان عنصر توصیه‌ای احکام، اوامری نیز وجود دارد. «شما نباید دزدی کنید» صرفاً روش دیگری است برای گفتن اینکه «دزدی نکن لطفاً». وقتی من این حکم را می‌پذیرم که دزدی بد است (اینکه مردم نباید دزدی کنند) من در حال متعهد کردن خودم هستم که با توصیه خودم زندگی کنم. حکم اخلاقی من که شما نباید X را انجام دهید، به معنی «هدایت» عمل شما است؛ نه به این معنی که شما الزاماً باید آن را انجام دهید؛ بلکه به این معنی که قبول حکم من از جانب شما، شما را متعهد به انجام X می‌کند (ibid: 16).

از این رو، برخلاف دیگر ناشناخت‌گرایان مانند آیر، هیر بر این باور است که احکام اخلاقی بیانی توصیه‌کننده‌اند که قابل تصدیق یا تکذیب نیستند؛ زیرا اساساً از زمره خبر محسوب نمی‌شوند که قابلیت صدق

<sup>1</sup> Prescriptivism

<sup>2</sup> Richard Mervyn Hare

<sup>3</sup> Emotivism

<sup>4</sup> Alfred Jules Ayer



یا کذب داشته باشند. اما هیر برای تبیین و توجیه نظریه‌ناشناخت‌گرایی خود به بیان ویژگی‌های احکام اخلاقی می‌پردازد که بتواند از آنها برای اثبات و اقصاع نظریه‌خود بهره‌گیرد.

## ۵. اصول توجیه احکام اخلاقی

هیر برای تبیین نظریه‌خود، می‌کوشد آن را از راه برشمردن ویژگی‌های احکام و گزاره‌های اخلاقی، سامان بخشد و به توجیه مبانی خود در این مسئله نائل آید. براین اساس، وی چهار ویژگی مهم را برای احکام اخلاقی برمی‌شمرد:

۱- احکام اخلاقی توصیه‌ای‌اند؛

۲- احکام اخلاقی نمایان‌کننده روابط منطقی‌اند؛

۳- احکام اخلاقی تعمیم‌پذیرند؛

۴- احکام اخلاقی با اصول سروکار دارند ( ibid: )

(214).

در باب ویژگی توصیه‌ای بودن احکام اخلاقی، پیش‌تر توضیح داده شد؛ از این‌رو، نگارندگان از سه ویژگی بعدی به‌عنوان اصول توجیه احکام اخلاقی در اندیشه هیر به بحث و بررسی می‌پردازند.

### ۱. ۵. منطق استدلال اخلاقی

هیر برای دیدگاه‌ناشناخت‌گرایانه خود نوعی منطق قائل است. در باور وی هرگاه فیلسوفان اخلاق مسئله عقلانیت<sup>۱</sup> گزاره‌های اخلاقی را پی‌جویی می‌کنند یا واژه عقلانیت را به کار می‌برند، مباحث دچار ابهام و پیچیدگی می‌شود (Hare, 1989: 39).

با وجود این، وی قائل به روابط منطقی میان احکام اخلاقی است. از نظر هیر، اگرچه احکام اخلاقی ارزش

صدق ندارند، دارای فرم و شکلی منطقی هستند. ما می‌توانیم درباره احکام ویژه ادعا کنیم و استدلال‌هایی را برای دست‌یازیدن به توصیه‌هایی خاص به کار ببریم. هیر به دو دیدگاه درباره تمایز بین هست و باید و بین گزاره‌های توصیفی و توصیه‌ای قائل است که آنها را در یک ساختار منطقی مربوط می‌داند ( Pojman, 2012: 216):

الف) هیچ نتیجه‌اخباری نمی‌توان به‌نحو معتبر از مجموعه‌ای از قضایا متخذ کرد که در میان آنها هیچ‌گونه اخباری به‌نحو معتبر وجود نداشته باشد.

ب- هیچ نتیجه امری نمی‌توان به‌نحو معتبر از مجموعه‌ای از قضایا متخذ کرد که حداقل یک گزاره امری را دربر نداشته باشد.

یک نمونه استدلال از یک قضیه خبری به یک قضیه امری این‌گونه است:

۱. این یک جعبه است؛

۲. بنابراین، این جعبه را به ایستگاه راه‌آهن ببر.

در اینجا به‌روشنی چیزی کم است. ما باید یک قضیه اصلی را به شکل امری اضافه کنیم:

۱. همه جعبه‌ها را به ایستگاه راه‌آهن ببر.

در نتیجه، استدلال این‌گونه می‌شود:

۱. همه جعبه‌ها را به ایستگاه راه‌آهن ببر؛

۲. این یک جعبه است؛

۳. بنابراین، آن را به ایستگاه راه‌آهن ببر.

براساس دیدگاه هیر، وقتی ما از «باید» نام می‌بریم، احکام و داوری‌ها از نوع امری هستند و بنابراین، فرم دوم از نظریه‌ها را برای احکام اخلاقی به کار می‌بریم. ما می‌بینیم که یک حکم اخلاقی معتبر باید شامل

<sup>1</sup> Rationality

«هرگز هنگامی که خاک مرطوب است، درختان سیب را نهال زن»

این جمله عموماً کمتر است از اینکه بگوییم: «هرگز وقتی خاک مرطوب است، درختان میوه را نهال زن»؛

زیرا درختان سیب تنها یک نوع از درختان میوه هستند و به طور منطقی انواع دیگری از درختان نیز وجود دارد؛ بنابراین، اصل دوم به ما می‌گوید که دست از نهال زدن همه انواع درختان میوه بداریم؛ اما اصل اول تنها ما را از نهال زدن نوع خاصی از درختان منع می‌کند؛ اما با این اوصاف، هر دو این اصول می‌توانند در واژه *Universality* بگنجد (Hare, 1989: 50).

بر مبنای اصل تعمیم‌پذیری هیر، زمانی می‌توانیم بگوییم یک داوری، اخلاقی است که در تمامی شرایط همچون شرایط مورد نظر، بتوانیم داوری یکسانی همانند داوری قبلی انجام دهیم. بر مبنای این اصل هیر، تعمیم‌پذیری و کلیت‌بخشیدن، شرایط کافی و ضروری را برای هرگونه داوری اخلاقی دارد. تمایز میان شرایط ضروری و کافی به این نحو قابل بیان است (Pojman, 2012: 217):

تعمیم‌پذیری به عنوان شرط ضروری ←

اگر یک اصل، اخلاقی است، پس باید در سرتاسر عالم به کار برده شود.

تعمیم‌پذیری به عنوان شرط کافی ← اگر یک اصل در سرتاسر عالم به کار می‌رود، پس باید اخلاقی باشد

به عبارت دیگر، بر اساس دیدگاه هیر، چنین استنباط می‌شود که وی برای توجیه احکام اخلاقی، راه استقرار فرضی را می‌یابد؛ به این معنی که او بر این باور است که

حداقل یک «باید»<sup>۱</sup> یا قضیه امری باشد تا بتوانیم به نتیجه اخلاقی برسیم:

۱. دانش‌آموزان نباید در امتحان تقلب کنند (شکل امری: هرگز تقلب نکن، لطفاً)؛

۲. جیل در حال دادن امتحان فلسفه است (جمله خبری)؛

۳. بنابراین، جیل نباید در امتحانش تقلب کند (شکل امری: بنابراین، تقلب نکن جیل!).

از این رو، هیر برای احکام اخلاقی منطقی مبتنی بر سنخیت مقدمات با نتایج قائل است؛ به این نحو که مقدمات خبری دارای نتایج خبری و مقدمات امری دارای نتایج امری است.

علاوه بر این، به نظر می‌رسد که هیر با مغالطه هیوم، یعنی اخذ باید از هست موافقت می‌کند. اگر قضایای ما تنها شامل جملات واقعی باشند، پس ما مجاز نیستیم از هیچ جمله باید الزامی اخذ کنیم. با وجود این، اگر دست‌کم یکی از قضایا دارای یک «باید» باشد، پس ما می‌توانیم قاعدتاً این عنصر ارزش را به نتیجه منتقل کنیم (ibid: 17).

۲. ۵. تعمیم‌پذیری<sup>۲</sup>

یکی دیگر از اصول توجیه احکام اخلاقی در نظریه هیر، اصل تعمیم‌پذیری یا کلیت‌بخشیدن است. هیر در آثارش تعمداً از واژه *Universality* استفاده می‌کند و نه واژه *Generality*. او بر این باور است که نویسندگان اهمیت تمایز میان آنها را در نظر نمی‌گیرند. مثلاً وقتی می‌گوییم:

<sup>1</sup> Ought

<sup>2</sup> Universality

کمتر باشد. هیر استفاده از واژه اصول در متون مختلف و در نظر فیلسوفان اخلاق را متعدد می‌داند؛ معانی‌ای همچون:

- آنچه ما مبتنی بر آن عمل می‌کنیم؛
- آنچه در مطابقت با آن معنا می‌شود؛
- آنچه در تناقض با آن معنا می‌شود.

هیر اذعان می‌کند که وی بر آن است که بکوشد معنای دیگری را در فلسفه اخلاق خود از آن ارائه کند. او برای اصول، معنای توصیه‌ای آنها را در نظر می‌گیرد و معنای اصول را در ساختار معنای توصیه‌ای آن تبیین می‌کند (Hare, 1989: 49).

هیر استدلال می‌کند که تمام استدلال اخلاقی شامل اصول است و بدون اصول، بیشتر آموزش‌ها غیرممکن است؛ زیرا ما معمولاً موارد خاص را آموزش نمی‌دهیم؛ بلکه مجموعه‌ای از اصول هدایت عمل و رفتار را آموزش می‌دهیم. یعنی ما اعمال فردی متمایز شده را فرامی‌گیریم؛ بلکه مجموعه‌ای از اعمال و رفتار را در مجموعه‌ای از موقعیت‌ها فرامی‌گیریم. مثلاً در رانندگی ما فرامی‌گیریم که هم‌اکنون دنده را عوض کنیم؛ بلکه یاد می‌گیریم که دنده را در موقعیتی که صدای خاصی از موتور می‌آید، عوض کنیم؛ بنابراین، بعد از اینکه اصول اساسی را فراگرفتیم، می‌آموزیم که چه وقت از آنها بهره‌گیریم (Pojman, 2012: 218).

علاوه بر این، هیر استدلال می‌کند که ما در انتخاب اصول خود آزادیم؛ اما با انتخاب، باید خود را متعهد به این اصول بدانیم؛ پس به این ترتیب، آنها را عمومیت می‌بخشیم و تعمیم‌پذیر می‌کنیم. وی بر این باور است با استفاده از تخیل و به عبارتی، پا در کفش دیگران کردن، می‌توانیم به گروهی از اصول مشترک برسیم. هیر معتقد

احکام اخلاقی موجه است، اگر نتایج آنها قابل‌پذیرش باقی بماند، زمانی که حکم کلیت می‌یابد. مبتنی بر این نگاه، کسی می‌تواند دروغ‌گویی را محکوم کند که بتواند در هر موقعیتی و بدون توجه به اینکه چه کسی دارد دروغ می‌گوید، آن را موجه بداند (Elfstrom, 2018: 26).

به نظر می‌رسد اصل تعمیم‌پذیری دست‌کم در نیمی از ماهیت خود می‌تواند دچار چالش شود؛ چراکه اگر بپذیریم که تعمیم‌پذیری یک اصل ضروری است، با وجود این، برای شرط کافی بودن آن به مشکل برمی‌خوریم؛ زیرا این‌گونه نیست که هر اصل کلی و جهانی، اخلاقی نیز باشد؛ مانند این اصل: «دست‌های خود را در اسید باتری غوطه‌ور نکنید؛ زیرا پوست شما می‌سوزد».

این اصل یک توصیه و نیز یک اصل جهانی و کلی است؛ زیرا برای همگان می‌توان به کار برد؛ همان‌گونه که اثرات آسیب‌زننده آن اسید برای همه وجود خواهد داشت. اگرچه غوطه‌ورکردن دست در اسید عملی احمقانه به نظر می‌رسد، لزوماً عملی غیراخلاقی نیست (pojman, 2012: 217).

بنابراین، اصل تعمیم‌پذیری هیر به‌عنوان اصلی کلی و جهانی، شرایط کافی برای اخلاقی بودن یا اخلاقی نبودن یک گزاره نیست.

### ۳.۵. اصول<sup>۱</sup>

یکی دیگر از ویژگی‌های تئوری ناشناخت‌گرایانه هیر برای توجیه احکام اخلاقی، بهره‌گیری از اصول است. نکته مهمی که وی در باب اصول مطرح می‌کند، این است که اصول می‌تواند دارای عمومیت بیشتر یا

<sup>1</sup> Principles

بی‌رحمانه و صادقانه. درحالی‌که مفاهیم قوی دارای محتوای توصیفی بیشتری نسبت به مفاهیم ضعیف هستند، به‌راحتی از مفاهیم کاملاً توصیفی همچون بزرگ و دور، متمایز می‌شوند. چنین مفاهیم توصیفی دارای عملکرد ارزیابی‌کننده نیستند (Blomberg, 2005: 8).

استفاده گسترده از مفاهیم اخلاقی قوی در مباحث اخلاقی، اغلب به‌عنوان چالشی برای ناشناخت‌گرایی مطرح می‌شود. بحث درباره مفاهیم قوی اخلاقی در اواسط قرن بیستم در فلسفه اخلاق مطرح شد؛ باین‌حال، برنارد ویلیامز<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) بود که در کتاب *اخلاق و محدودیت‌های فلسفه*<sup>۳</sup> واژه مفاهیم قوی و ضعیف را مطرح کرد. ویلیامز بر این باور است که مفاهیم ضعیف اخلاقی تنها «هدایت‌کننده عمل» هستند (مانند واژه باید)؛ درحالی‌که مفاهیم قوی اخلاقی، هم هدایت‌کننده عمل و هم تأثیرپذیر از جهان هستند (ibid: 10).

بر مبنای این دیدگاه، این ویژگی دوگانه را می‌توان چالشی برای نظریه ناشناخت‌گرایی در نظر گرفت که می‌تواند تمایز موفقی را میان زبان توصیفی و زبان ارزیابی بنا نهد. ویلیامز بر این باور است که ناشناخت‌گرایان نمی‌توانند بر این چالش فائق آیند. مبتنی بر دیدگاه ویلیامز، مفاهیم قوی اخلاقی در تحلیل‌های توصیه‌گرایان به‌دلیل محتوای توصیفی از سرتاسر جهان تأثیرپذیر است؛ اما نشانه‌ای توصیه‌ای دارد که به آن متصل است. محتوای توصیفی این واقعیت را بیان می‌کند که مفاهیم اخلاقی قوی از جهان تأثیرپذیر هستند و نشانه توصیه‌ای، ماهیت راهنمایی

است اگر همه مردم این رویکرد را استفاده کنند، درحقیقت به یک تئوری اخلاقی هنجاری مشترک، مثلاً نوعی کاربردگرایی<sup>۱</sup>، خواهند رسید (ibid: 219).

براین‌اساس، هیر می‌کوشد با ارائه ویژگی‌های احکام اخلاقی که در بالا بررسی شد، به تبیین و اثبات نظریه توصیه‌گرایی خود نائل شود.

نظریه ناشناخت‌گرایی هیر با وجود اهمیت و احیاناً مقبولیتی که در میان بسیاری از محققان مباحث فرااخلاق دارد، از گزند نقد، به‌ویژه نقد شناخت‌گرایان در امان نمانده است؛ از این‌رو، برای ارزیابی و داوری دقیق این دیدگاه به مهم‌ترین نقدهای این نظریه پرداخته می‌شود.

#### ۶. نقد نظریه ناشناخت‌گرایی هیر

نقدها به نظریه توصیه‌گرایی متعدد و درعین‌حال متفاوت است؛ اما نگارندگان می‌کوشند مهم‌ترین نقدهای واردشده به این دیدگاه را بررسی و تبیین کنند. همچنین، پس از ذکر این انتقادات، به بیان نقد، ارزیابی و دیدگاه مختار خود خواهند پرداخت.

#### ۱. ۶. مفاهیم قوی اخلاقی به‌مثابه چالشی برای ناشناخت‌گرایی

واژه‌هایی خاص هستند که نشان می‌دهند یک جمله، جمله‌ای اخلاقی است؛ مانند خوب، خیانتکار، وعده، عادلانه، بی‌رحمانه، باید و صادقانه. برخی بر این باورند که مفاهیم اخلاقی می‌توانند به‌واسطه درجه محتوای توصیفی خود از هم متمایز شوند. ازسویی، مفاهیم ضعیف‌تری مانند خوب، بد، درست، نادرست، باید و ازسوی دیگر، مفاهیم قوی‌تری مانند خیانتکار، بی‌ادب،

<sup>2</sup> Bernard Williams

<sup>3</sup> Ethics and the Limits of Philosophy

<sup>1</sup> utilitarianism

اخلاقی پنداشت. یا برای مثال یک راست‌گرای افراطی آمریکایی می‌تواند این استدلال را مطرح کند:

A. هیچ سوسیالیست نباید اجازه داشته باشد تا در یک دانشگاه آمریکایی تدریس کند؛

B. جان یک سوسیالیست است؛

C. بنابراین، جان نباید اجازه یابد که در یک دانشگاه آمریکایی تدریس کند.

ب) توصیه‌گرایی این مجوز را می‌دهد که داوری‌ها و احکام بی‌اهمیت را اموری اخلاقی محسوب کنیم. به این استدلال توجه کنید:

A. هرکسی باید کفش راستش را پیش از کفش چپش گره بزند؛

B. شما در حال گره‌زدن کفش‌های خود هستید؛

C. بنابراین، شما وظیفه اخلاقی دارید که کفش راستتان را پیش از کفش چپتان گره بزنید.

این استدلال شامل هر چهار ویژگی نظریه هیر است. در این نظریه، حکم اخلاقی عبارت از اصل توصیه‌ای کلی است که در شکلی منطقی بیان می‌شود.

ج) توصیه‌گرایی این مجوز را می‌دهد که ذات و ماهیت اخلاقی در زندگی از نظریه اخلاقی دور شود. براساس نظریه هیر در توصیه‌گرایی، هیچ ضرورتی برای تصدیق اصول اخلاقی وجود ندارد. برای مثال، اصل «کشتن مردم بی‌گناه بد است» (یا «هیچ‌کس نباید مردم بی‌گناه را بکشد») اصلی ضروری در نظریه توصیه‌گرایی نیست.

د) بر مبنای نظریه هیر، هیچ محدودیتی در تغییر اصول شخص وجود ندارد. او می‌پذیرد که اصول اخلاقی قابل تجدیدنظر است؛ اما توجه نمی‌کند که این مسئله چگونه نظام پایدار اخلاقی را ویران می‌کند. به

عمل را توضیح می‌دهد. ویلیمز بر این باور است که مفهوم توصیفی محض و خنثی می‌تواند به‌عنوان مفهوم قوی، تأثیرپذیر از عالم، اما فاقد ویژگی‌های هدایت عمل باشد (ibid: 11).

به عبارت دیگر، بر مبنای تحلیل مفاهیم قوی اخلاقی، از آنجاکه این مفاهیم براساس توصیفات و واقعیات جهان و رفتار انسانی شکل می‌یابند و بنابراین، فرع بر واقعیات‌اند و چون اموری واقعی هستند، قابلیت صدق و کذب نیز خواهند داشت. به بیان دیگر، این را اجتماعات انسانی سامان‌یافته در جهان تعیین می‌کنند که بی‌ادبی، خشونت، مهربانی یا خیانت چیست؛ از این‌رو، هرگاه تعریف و چگونگی امری وابسته به جهان و موجوداتی است که در آن زیست دارند، منطقی باید برای آن نوعی وجود و حصول قائل شد. از طرفی، واقع‌گرایی نیز فرع بر شناخت‌گرایی است؛ پس حصول این نتیجه که چنین مفاهیم اخلاقی قابلیت صدق و کذب دارند، امری منطقی به نظر می‌رسد.

## ۲.۶. چهارگانه انتقادی توصیه‌گرایی

علاوه بر نقدی که به واسطه مفاهیم قوی اخلاقی به نظریه هیر یا توصیه‌گرایی وارد می‌شود، این نظریه طی چند دهه هدف انتقادهای بسیاری قرار گرفته است که به نظر می‌رسد می‌توان در قالب یک چهارگانه انتقادی آنها را به شرح زیر بیان کرد (Pojman, 2012: 219-221):

الف) این نظریه بسیار وسیع و گسترده است و امکان انجام رفتارهایی را که ما معمولاً غیراخلاقی تلقی می‌کنیم، فراهم می‌آورد. چنان‌که بر مبنای این نظریه اگر فردی که تفکرات نژادپرستی دارد، توصیه کند که نژادی خاص در جهان باید از بین برود، باید آن را حکمی

مفاهیم قوی برگرفته از جهان و متأثر از آن است، این خود تصدیق نوعی نسبیت‌گرایی است که دست‌کم محل مناقشه است. اگر راه خوب، چنان‌که برخی اظهار کرده‌اند، راهی است که اجداد و نیاکان پشت‌درپشت انجام داده‌اند و مفهوم خوب در طرز فکر و عقاید عمومی نهفته است و در خارج از آنها وجود ندارد، این به‌روشنی تأیید نسبیت در اخلاق است. این دیدگاه، نسبیت‌گرایی فرهنگی است. در نسبیت‌گرایی فرهنگی باید مدعیات زیر را که نسبیت‌گرایان ساخته و پرداخته کرده‌اند، از هم متمایز کرد:

۱. جوامع مختلف، دستورالعمل‌های متفاوتی دارند.
۲. دستورالعمل اخلاقی یک جامعه، آنچه را که در آن جامعه خوب است، تعیین می‌کند. یعنی اگر دستورالعمل اخلاقی یک جامعه بگوید که یک عمل خوب است، پس آن عمل دست‌کم در آن جامعه خوب خواهد بود.
۳. هیچ استاندارد عینی وجود ندارد که بتوان حکم کرد که دستورالعمل اخلاقی یک جامعه بهتر از جامعه دیگر است.

۴. دستورالعمل اخلاقی جامعه ما وضعیت ویژه‌ای ندارد؛ تنها دستورالعملی میان سایر دستورالعمل‌ها است.
۵. هیچ حقیقت کلی در فلسفه اخلاق وجود ندارد؛ یعنی هیچ حقایق اخلاقی وجود ندارد که همه مردم در همه زمان‌ها باید آن را رعایت کنند.
۶. این تکبر محض است که تلاش کنیم دیگران را هدایت کنیم. ما باید بپذیریم که در برابر فرهنگ دیگران مدارا داشته باشیم.

اگرچه به نظر می‌رسد این گزاره‌های شش‌گانه متفق باشند، آنها مستقل از یکدیگرند؛ به این معنی که برخی از

این مثال توجه کنید: فرض کنید شما ثروتمند و من فقیرم. من این اصل را به‌نحو کلی بیان می‌کنم: «هرکسی باید به فقیر به هر روش ممکن کمک کند» و نیز تصور کنید که من شما را متقاعد می‌کنم که طبق این اصل عمل کنید؛ اما اکنون فرض کنید شرایط تغییر می‌کند و من ثروتمند و شما فقیر می‌شوید. شما متوجه می‌شوید که من دیگر براساس این اصل عمل نمی‌کنم و به این دلیل، شما من را به ریاکاری و دورویی متهم می‌کنید (که براساس یک اصل واحد زندگی نمی‌کنم). برعکس، من در حال زیستن با اصول خود هستم و صرفاً این اصول تغییر کرده است! من تصمیم گرفته‌ام با این اصل زندگی کنم که «هیچ‌کس وظیفه ندارد به فقیر کمک کند». البته اگر من دوباره فقیر شوم، ممکن است کاملاً اصول خود را دوباره تغییر دهم. شما ممکن است من را به دورویی متهم کنید؛ اما من براساس اصولم در حال زیستن هستم. این نتیجه‌ای است که دیدگاه هیر آن را اقتضا می‌کند.

#### ۷. نقد، ارزیابی و دیدگاه مختار

نظریه ناشناخت‌گرایی هیر از جمله دیدگاه‌های مهم و پرجاذبه در میان ناشناخت‌گرایان در دوران معاصر قلمداد می‌شود و نسبت به دیگر نظریه‌ها در این حوزه از ساختار منطقی برخوردار است یا دست‌کم چنین ادعایی درباره آن وجود دارد؛ باوجوداین، به نظر می‌رسد در برابر نقد نقادان، به‌ویژه شناخت‌گرایان، با چالشی جدی روبه‌رو است. مفاهیم قوی اخلاقی و نیز انتقادهای چهارگانه دیگر به‌سختی توصیه‌گرایی را دچار آسیب کرده است.

باوجوداین، نگارندگان بر این باورند که مفاهیم قوی اخلاقی خود نیز با چالش روبه‌رو است؛ زیرا اگر

از ناشناخت‌گرایی را سامان دهد. هیر گزاره‌ها و احکام اخلاقی را فاقد ارزش صدق و کذب و تنها توصیه‌هایی می‌داند که در ساختاری منطقی بیان می‌شوند. وی چهار شرط را برای اخلاقی‌بودن گزاره‌ها بیان می‌کند که شامل توصیه‌ای‌بودن، دارای ساختار منطقی بودن، تعمیم‌پذیری و دارای اصول بودن، می‌شود. درمقابل، شناخت‌گرایان به نقد این دیدگاه پرداختند که از جمله بهره‌گیری از مفاهیم قوی اخلاقی را به‌عنوان چالشی مهم برای دیدگاه هیر معرفی می‌کنند که نگارندگان خود این دیدگاه را به دلیل سوق‌پیدا کردن به سمت نسبی‌گرایی دچار چالش می‌دانند. علاوه‌براین، نگارندگان بر این باورند که دیدگاه هیر با اشکالات مهم دیگری نیز روبرو است که امکان تبدیل بی‌وجه و غیرمنطقی جملات خبری به توصیه‌ای و جامع‌ومانع نبودن شروط هیر از جمله آنها محسوب می‌شود.

#### منابع

- Audi, R. (1998). *Epistemology; a contemporary introduction to the theory of knowledge*. London and new york: routledge.
- Ayer, A. (1946). *Language, truth and logic*. dover publications, inc. new York.
- Boyd, Richard N. (1988). *How to be a Moral Realist*. Cornell University. researchgate.net.
- Blomberg, O. (2005). *Non-cognitivism and thick moral concepts*. linkopings universitet. Institutionen för religion och kultur (IRK). Avdelningen för filosofi, D-uppsats, praktisk filosofi.
- Elfström, J. (2018). *Justification and Moral Cognitivism, An Analysis of Jürgen Habermas's Metaethics*. Uppsala university.

آنها ممکن است نادرست باشند، حتی اگر بقیه درست باشند (Rachels, 2003: 18-19).

نگارندگان بر این باورند که نظریه‌توصیه‌گرایی هیر با چالش‌های جدی دیگری نیز روبرو است:

ازسویی، تبدیل جملاتی خبری مانند «عدالت خوب است» به جملاتی توصیه‌ای یعنی «عدالت داشته باش» نخست اینکه مبتنی بر توجیه منطقی نیست؛ زیرا بدون دلیل و ذکر معیار، جمله‌ای خبری را به توصیه‌ای مبدل کرده‌ایم؛ دوم اینکه درصورت پذیرش این عمل، هر جمله خبری را می‌توان به جمله‌ای توصیه‌ای یا امری تبدیل کرد. اگر گفته شود جملات اخلاقی استثنا است، آن‌گاه این اشکال حاصل می‌شود که مباحث فلسفی و عقلی را نمی‌توان تخصیص زد.

ازسوی دیگر، اگرچه هیر می‌کوشد نظریه خود را در چهارچوبی منطقی سامان دهد، به نظر می‌رسد منطق ساختار نظریه او دچار خدشه است؛ چون می‌توان مواردی را نام برد که چهارچوبی منطقی داشته باشند، یعنی تعمیم‌پذیر، کلی و دارای اصول باشند، اما لزوماً اخلاقی نباشند؛ ازاین‌رو، به‌صرف موارد سه‌گانه ذکر شده نمی‌توان نظامی اخلاقی را سامان داد.

علاوه‌براین، چنین نیست که هر اصلی که در جهان کلیت داشته باشد، اخلاقی نیز باشد. بسیاری از اصول هستند که کلی‌اند اما اخلاقی نیستند؛ بنابراین، کلیت‌داشتن اصول، شرط کافی برای اخلاقی‌بودن محسوب نمی‌شود.

#### نتیجه‌گیری

هیر به‌عنوان یکی متأخرترین فیلسوفان اخلاق می‌کوشد با طرح نظریه‌ای جدید و پشت‌سرگذاشتن دیدگاه‌های دیگری همچون احساس‌گرایی، دفاعی نوین

- Nicolaidis, A. (2017). Bertrand Russell: Cognitivism, Non-Cognitivism and Ethical Critical Thinking. University of South Africa. *Phronimon*, 18, 1-14.
- Pojman, louis p. (2012). *Ethics Discovering Right and Wrong*, seven edition, Wadsworth, Cengage Learning.
- Pözlner, Th. (2016). *Revisiting Folk Moral Realism*. Rev.Phil.Psych, Springer. published online in 1 march 2016.
- Railton, P. (1986). Moral Realism. *The Philosophical Review*, 95, 2, 163-207.
- Rachels, J. (2003). *The elements of moral philosophy*. Fourth Edition. Mcgraw Hill.
- Hare, R. M. (1989). *Essays in ethical theory*. clarendon, press, oxford.
- Harman, G. (2012). *Moral Realism is Moral Relativism*. Princeton University.
- Haslanger, S. (2001). *(Meta-)Ethical Subjectivism (or Non-cognitivism)*. Problems of Philosophy.
- Lacewing, M. (wd). *Cognitivism and non-cognitivism: developments*. alevelphilosophy.co.uk.
- Łącki, P. (2008). *Ethical cognitivism in Finnis's Theory*. Swps University of Social Sciences and Humanities.
- Miller, A. (2010). *non-cognitivism*. J. Skorupski (ed) The Routledge Companion to Ethics (Routledge 2010).

#### پی‌نوشت‌ها

<sup>۱</sup> - euthanasia به معنی مرگباری یا مرگ خوب است و در اصطلاح شرایطی است که در آن بیمار بنا به درخواست خودش به صورت طبیعی و آرام می‌میرد. کسانی که در شرایط این نوع از مرگ قرار دارند، بیشتر بیماران لاعلاج هستند.